

# تربیت دینی معاصر در ایران

• مقدمه

آنچه می‌خوانید متن سخنرانی برادر مصطفی رحماندوست در اولین سمپوزیوم جایگاه تربیت در دوره ابتدایی، که حاوی نکات آموزنده تربیتی است. امید است مطالعه آن برای همه خوانندگان گرامی سودمند افتد.

۲- کودک را «دنیای خاص» و مستقلی می‌دانیم که به نسبت سن و ویژگیها، زبان خاصی دارد و برای برقراری ارتباط با کودک و تعلیم و تربیت او نیاز به برخوردی حساب شده است که متخصصان زبان کودکی می‌گشایند. مسلماً در اینجا نیز راه ما با راه کسانی که کودک را موجودی نصیحت‌پذیر و منفعل و کوچک مغز، می‌شمارند، و با او را چوب‌تری می‌انگارند که هر گونه بخواهند خمیده و پیچیده می‌شود، جدا خواهد شد.

۳- واقعیت امروز را به رسمیت می‌شناسیم. نه بر سیل آنچه باید باشد و نیست. این یعنی که گلوباره می‌کنیم و نه به آنچه اینجا و آنجا نوید می‌دهند، تکیه می‌کنیم، بلکه تنها به «خواهد شد»، ها، دل می‌بندیم.

۴- و آخرین پیش فرض آن که کارشناسان تعلیم و تربیت عصر حاضر، در زمینه تربیت دینی اقدام اساسی نکرده‌اند، اگر در سالهای اخیر نیز حرفهای پراکنده‌ای زده شده، بیشتر رنگ سیاسی - اجتماعی داشته است. لذا این مقوله، هم از دیدگاه تجربه بین‌المللی، و هم از نظر مطالعات وطنی، با پشتوانه اندکی عرضه می‌شود. مسلماً هیچ‌کس نباید اینجا بیاید و بگوید، «این است و جز این نیست». چه رسد به بنده کمترین که علم و تجربه‌ای اندک دارم و در اینجا فقط به قصد طرح درد آمده‌ام، که البته آسان می‌نماید.

واقعا:

نمی‌توانم در این مکان مقدس باشم و از معلم شایسته، زنده‌یاد، دکتر علی شریعتی یاد نکنم. در جایگاهی که من امروز به ناحق ایستاده‌ام، او سالها به حق ایستاده بود، او هدایت و ارشاد و تربیت دینی نسلی را وجهه همت خویش ساخته بود، که من نیز یکی از آنانم. رضوان خدا بر او باد.

پیش از بیان اصل مطلب، اجازه می‌خواهد چند موضوع را به عنوان «پیش فرض» مطرح کند. و به این امیدوار باشد که جملگی در این پیش فرضها، اشتراک عقیده داریم، چرا که در چنین نشستی، لزوماً هر کسی از دیدگاهی وارد بحث و از ظن خود یار ما می‌شود و با فرصتی اندک، در پی رسیدن و رسانیدن به نتیجه‌ای است. مسلماً اگر پایه‌های بحث مشخص و استوار و باورهای مشترک، بین‌گورنده و شنونده موجود باشد، دستیابی به نتیجه، آسانتر خواهد بود.

۱- ما در این مکان بحثی درباره «لزوم تربیت دینی» نمی‌کنیم و می‌پذیریم که کودک ناگزیر باید تحت نظارت کارشناسان و ضمن برنامه‌هایی مدون، تعلیم و تربیت دینی بیابد. مسلماً همه افرادی که به کودک و آینده او می‌اندیشند، در این پیش فرض با من موافق و هم عقیده نیستند. البته در این باره سخن بسیار رفته است و من نیز نظر خاصی دارم. لکن در این جمع و این جایگاه، می‌توانیم در این باور با یکدیگر مشترک باشیم.

• کتابهای تعلیمات دینی ما از کم جاذبه‌ترین کتابهای درسی در مدارس هستند و درس تعلیمات دینی، حتی در میان دانش‌آموزانی که وابسته به خانواده‌های مذهبی هستند از ناخوش‌آیندترین درسهاست. کتابهای تعلیمات دینی ما بدون توجه به نیازهای روانی و ویژگیهای رشد دانش‌آموزان تدوین شده است.

تربیت مذهبی بچه‌های ما چهار منشأ مهم دارد:

الف - منشأ خانواده

ب - منشأ مدرسه

ج - منشأ جامعه (به طور اعم) و اجتماعات مذهبی (به طور اخص)

د- منشأ رسانه‌ها (کتاب، رادیو، تلویزیون، نوار، مطبوعات و نظایر آن).

۱- خانواده‌هایی که فاقد مذهب اند.

افراد این خانواده ستیز با مذهب را وظیفه خود می‌دانند. طبیعی است کودکی که در چنین خانواده‌ای رشد می‌کند، تحت تأثیر حرفها و حرکات و اعمال اولیای خود، نه تنها تربیت دینی نمی‌بیند، بلکه رفته رفته نظریه‌هایی ضد دین، پیدا می‌کند. کودک در چنین خانواده‌ای دچار تعارض روحی می‌شود. در جامعه ما که مذهب در حکومت و ساختار اقتصادی - اجتماعی اش، نقش عمده‌ای دارد، همچنین نهادها و منشأهای دیگر، موافق شرع عمل می‌کنند، کودک دچار تعارض و تضاد روحی می‌شود. برای یک کودک دبستانی مادر و معلم هر دو عزیز و مقدس اند. به همین دلیل کودک پس از کشاکش شکننده، به سوی ریاکاری متمایل و کشیده می‌شود.

به نسبت دسته‌های دیگر، تعداد این خانواده‌ها در جامعه ما اندک است. اما همین تعداد اندک نیز تا آن حد برای فرزندانشان مشکل‌آفرین شده‌اند که مریبان‌پرورشی مدارس، ناگزیر تضاد آموزش بین خانواده و مدرسه را - از نظر دینی، به عنوان مشکلی عمده گزارش کرده و پیوسته در پی حل آن بوده‌اند.

۲- خانواده‌هایی که معمولی هستند.

این دسته در جامعه اسلامی شامل خانواده‌های بی‌شماری می‌شود. از جمله اغلب، خانواده‌هایی هستند که دغدغه آموزش و تربیت دینی فرزندان خود را ندارند. البته لا مذهب هم نیستند. لکن بیشتر گرفتار تأمین نان و دنیای فرزندان خویش هستند، تا تأمین دین و برداختن به آخرت. اینان با آنچه پیرامونشان اتفاق می‌افتد، موافقت یعنی فرهنگ انتخاب ندارند.

همچنین به برنامه‌های تربیتی و منشأهای دیگر توجهی ندارند. حرکت عمومی جامعه به هر سو باشد، روبه آن سوی

مسلماً کودکان ما با چهار منشأ یاد شده برخورد یکسانی ندارند، یعنی تعداد کمی از کودکان در وضعی هستند که از هر چهار منشأ تربیت دینی تأثیر می‌پذیرند. گاه امکانات و شیوه زندگی کودک یا نوجوان در خانواده، طوری است که عملاً نمی‌تواند خود را به بعضی از چهار منشأ یاد شده نزدیک کند و یا از آن بهره بگیرد. علاوه بر آن باورهای خانوادگی، فرهنگ عمومی جامعه، یعنی فرهنگ طبقه اجتماعی ویژه‌ای که کودک متعلق به آن است، محیط جغرافیایی و نظایر آن، از جمله عواملی هستند که امکان تأثیرپذیری کودک را زیاد و کم می‌کنند.

برای این که از وضعیت تعلیم و تربیت دینی بچه‌ها در ایران تصویر روشنتری داشته باشیم، به هریک از چهار منشأ تربیت دینی نگاهی گذرا می‌افکنیم:

الف- منشأ خانواده

خانواده، نخستین و مهمترین منشأ تربیت دینی است. این منشأ از پیش از تولد کودک بروی تأثیر دارد و تا زمانی که انسان زندگی می‌کند، تحت تأثیر آن قرار دارد.

خانواده‌های ایرانی به لحاظ تأثیر و اهمیت خانواده بر سه دسته‌اند:

می آورند. در چنین خانواده‌هایی هر چند کودک ضد دین پرورش نمی‌یابد، اما تربیت دینی هم نمی‌بیند. یعنی در چنین خانواده‌هایی، کودک عملاً مهم‌ترین منشأ تأثیرگذاری را از دست می‌دهد.

### ۳- خانواده‌هایی که مذهبی هستند.

خانواده‌های مذهبی مسلماً خانواده‌هایی هستند که میل دارند کودکانشان مذهبی باریابینند. کودکان در چنین خانواده‌هایی معمولاً تحت تأثیر فضای عمومی و جو خانواده، دین باور می‌آیند. چنین کودکانی از این نعمت برخوردارند که دیرتر از سایرین، از فطرت الهی دور می‌شوند. با اینکه در چنین خانواده‌هایی دغدغه تربیت دینی فرزندان وجود دارد، اما تفاوت فرهنگی سبب شده است که همه فرزندان این قبیل خانواده‌ها، دین باور نیابند. نوع خانواده‌های مذهبی، شناخت مشخص و حساب شده‌ای درباره «کودک و ویژگیها و نیازهای او» ندارند.

لذا برنامه ریزیهای مشخص و مؤثری برای تربیت دینی فرزندان خود نمی‌کنند. گاه به تشویق دست می‌زنند. گاه با تنبیه پیش می‌روند. گاه امکانات و تسهیلاتی فراهم می‌آورند تا فرزندان با منشأهای دیگر تربیت دینی، ارتباط برقرار کنند و از آنها تأثیر پذیرند و غیره. این دسته نوعاً خواسته و باورهای خویش را مستقیم و بدون جاذبه مطرح می‌کنند و انتظار دارند فرزندان از آنان پیروی کنند. محدودیت ایجاد می‌کنند و زنجیر می‌کشند تا آنجا که گاه فرزندان چنین خانواده‌هایی برای گریز و رهایی از محدودیتها، زودتر از سایرین به لامذهبی کشیده می‌شوند.

بعضی از این خانواده‌ها که صاحب سرمایه هستند، تربیت دینی فرزندان را به مدارسی که بر پایه تعلیمات مذهبی راه افتاده‌اند می‌گذارند. لذا مدرسی به وجود می‌آورند که تافته‌ای جدا بافته هستند. من این مدارس را «مدارس از ما بهتران» لقب داده‌ام. و در اینجا بحث لزوم یا عدم لزوم و تأثیر مثبت و منفی آن را در نظر ندارم.

تعداد این خانواده‌ها بسیار نادر است و از این تعداد نادر هم شماری اندک اند که بچه‌ها را درک می‌کنند و ویژگیهای آنان را به رسمیت می‌شناسند و برای تربیت دینی آنان در خانواده برنامه‌های حساب شده‌ای دارند.

حاصل سخن این که تربیت دینی در اکثر خانواده‌های ایرانی ره به جایی نمی‌برد و خانواده که عمده‌ترین منشأ و پایگاه

تربیت دینی است، نمی‌تواند منشأ عمده و مؤثری برای تربیت دینی بچه‌ها محسوب شود.

### ب- منشأ مدرسه

در دهه اخیر که مدارس بیشترین تلاش را برای تربیت دینی بچه‌ها داشته‌اند، فعالیت مدارس برای تربیت دینی دانش‌آموزان دو شکل رسمی و غیررسمی داشته است. فعالیت رسمی تربیت دینی در مدارس، شامل درس تعلیمات دینی و معلمان دینی است. تحقیقی که درباره کتابهای تعلیمات دینی صورت گرفته نشان داده است که کتابهای تعلیمات دینی ما از کم جاذبه‌ترین کتابهای درسی در مدارس هستند و درس تعلیمات دینی، حتی در میان دانش‌آموزانی که وابسته به خانواده‌های مذهبی هستند، از ناخوش‌آیندترین درسهاست. کتابهای تعلیمات دینی ما بدون توجه به نیازهای روانی و ویژگیهای رشد دانش‌آموزان تدوین شده است.

درباره مسایل و مشکلات کتابهای درسی تعلیمات دینی تاکنون بحثهای زیادی شده است که لزومی در تکرار آنها نیست، اما وقتی در یک نگاه اجمالی در می‌یابیم که بچه‌ها تأثیر زیادی از کتابهای تعلیمات دینی نمی‌گیرند، از این روجا دارد که بر محتوای این کتابها، آن هم در جامعه‌ای که مدعی پیاده کردن احکام اسلامی است متأسف باشیم. آنچه شایان ذکر است تلاشی است که فرضاً برای آموزش درست و مؤثر ریاضی در جامعه مذهبی ما صورت پذیرفته، اما برای آموزش دین، صورت نگرفته است.

صرف نظر از این مسئله اگر کتابهای تعلیمات دینی بهترین کتابها و معلمان درس دینی نیز فارغ از هر گونه گرفتاری از میان بهترین معلمها برگزیده می‌شدند، باز در تأثیر مدرسه در تربیت دینی، جای تردید بود. چرا که در یک کلام ما نمی‌توانیم به تأثیر درونی «درس رسمی» آن هم درسی که با نمره و تجدیدی و مردودی محک زده می‌شود، امیدوار باشیم. دین در درجه نخست باید درونی و بردل حاکم شود، و این امری نیست که با نمره و تجدیدی حاصل آید.

تربیت دینی مدارس در شکل غیررسمی آن، بیشتر حاصل تلاش مربیان تربیتی است. مربیان پرورشی مدارس نوعاً کسانی هستند که هم مذهبی هستند و هم دغدغه تربیت دینی دانش‌آموزان را دارند. لذا به تجربه‌های گوناگونی برای تربیت دینی بچه‌ها دست زده‌اند، کار مربیان پرورشی از آن جهت که غیررسمی بوده است، تأثیر بیشتری از درس تعلیمات دینی و

**\* مربیان پرورشی مدارس نوعاً کسانی هستند که هم مذهبی هستند و هم دغدغه تربیت دینی دانش‌آموزان را دارند. لذا به تجربه‌های گوناگونی برای تربیت دینی بچه‌ها دست زده‌اند، کار مربیان پرورشی از آن جهت که غیررسمی بوده است، تأثیر بیشتری از درس‌تعلیمات دینی و آموزشهای رسمی در دانش‌آموزان داشته است.**

پرورش، از جمله مربیان پرورشی، راه را بر مطالعه و تحقیق و تجربه بسته است. اگر در این راه مربیان پرورشی موفقتر از معلمها بوده‌اند، به دلیل اعتقاد شخصی آنهاست. وگرنه از معلمی که مجبور است مدرسه و تلفن آن را وسیله «معامله» و دلالی قرار دهد تا از گرسنگی نگیرد، انتظار تربیت تخصصی دینی نمی‌توان داشت.

با استناد به مطالبی که مطرح شد می‌توان به این نتیجه رسید که به این مدرسه و این معلم و این کتاب و این مربی، برای تربیت دینی بچه‌ها، نمی‌توان دل بست. اگر معتمدیم که باید بچه‌ها تربیت دینی پیدا کنند، نمی‌توانیم به حکم این که فرزندانمان به مدارس جمهوری اسلامی می‌روند، به خدایشان بسپاریم و فکر کنیم که مدرسه متکفل تربیت دینی بچه‌ها می‌تواند باشد و بس.

**ج- منشأ جامعه**

حرکت عمومی جامعه، نقش عمده‌ای در تربیت دنیای بچه‌ها دارد. دیدیم که وقتی سمت و سوی جامعه به سوی مذهب پیش می‌رود، بچه‌ها نیز تحت تأثیر حرکت جامعه به مذهب گرایش پیدا می‌کنند. حرکتهایی مانند نخستین حرکت‌های جهاد سازندگی، به گونه‌ای بودند که هم ارضا کننده و پاسخگوی نیازهای نوجوانان بودند و هم جهت دینی داشتند. مسلماً چنین حرکت‌هایی بسیار سازنده است. عیب حرکت‌های اجتماعی در این است که با تکیه بر آنها به منظور تربیت مذهبی، نمی‌توان حسابی باز کرد، چرا که مستمر و ماندنی نیستند.

حرکت‌های اجتماعی، بخصوص در جوامع جهان سوم، تابع مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. آیا امروزه هم ایثار و جان‌نثاری چهار سال پیش را می‌توانیم در جامعه ببینیم؟ حرکت‌های عمومی جامعه، اگر با موفقیت‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی توأم باشد، کارساز است. به همین دلیل می‌بینم حال که شعارهای انقلاب درباره عدالت اجتماعی تحقق نیافته، تأثیر حرکتها و شعارها هم کاهش یافته است.

آموزشهای رسمی در دانش‌آموزان داشته است. با این که انگیزه مثبت اغلب مربیان پرورشی در سالهای اخیر، مخصوصاً سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب، تأثیر مثبت خود را گذاشته است، اما امروزه وضعی پیش آمده است که دیگر نمی‌توانیم به فعالیت‌های پرورشی مدارس، به عنوان عاملی اساسی در تربیت دینی بچه‌ها تکیه کنیم.

**اهم ویژگی‌های این وضع را به شرح زیر می‌توان برشمرد:**

\* امروزه کار مربیان پرورشی سامان درستی ندارد، اگر مربی به صورت جوششی، از تواناییهای لازم برخوردار باشد، موفق است، والا برنامه‌ریزی خاصی برای فرهیخته شدن مربی و توانمند و مجهز ساختن او به سلاح تخصصی مؤثر، از بالا صورت نمی‌پذیرد.

\* هم اکنون کار مربیان جنبه کلیشه‌ای پیدا کرده است. مناسبت‌های سیاسی، اعیاد، سوگواری و ایام الله هستند که آتش حرکتها را سرعت می‌بخشند، وگرنه مربیان برنامه‌ای هماهنگ و پیوسته برای تربیت دینی دانش‌آموزان ندارند. وضع اداره امور تربیتی طوری است که بیشتر به صورت گزارشی از فعالیت، به مناسبت برگزاری فلان مناسبت، بنده می‌شود تا تربیت دینی. این امر تا آنجا پیش رفته که در بسیاری از موارد جنبه تشریفاتی آن بر دیگر جنبه‌های اعتقادی و آموزشی مربوط می‌چربد.

\* تغییر سریع مدیریتها و بی‌تجربه بودن مدیران، کار را به جایی رسانیده که نوعاً مربیان با سابقه بیش از مدیرانشان، حال و روز بچه‌ها را می‌فهمند. اگر به این مشکل برخورد خطی و تصمیم‌گیریهای خطی و شخصی مدیران را اضافه کنیم به تنشهایی می‌رسیم که بعد از گذشت ۱۴ سال، هنوز هم از آنها کاسته نشده است.

\* تجربه‌ها، شکستها و موفقیت‌های مربیان پرورشی در تربیت دینی غیررسمی بچه‌ها، به مربیان دیگر انتقال پیدا نمی‌کند. مجله و کتابی نیز نیست که با درج این تجربه‌ها مربیان دیگر را از نیمه راه شکست برگرداند.

**\* وضعیت اقتصادی نامساعد کارکنان و معلمان آموزش و**

• خانواده، نخستین و مهمترین منشأ تربیت دینی است. این منشأ از پیش از تولد کودک بروی تأثیر دارد و تا زمانی که انسان زندگی می کند، تحت تأثیر آن قرار دارد.

• دستگاه رادیو تلویزیون هم تاکنون نتوانسته است تخصص تولید موثر را به کسانی که درد و دغدغه تربیت دینی بچه ها را دارند، انتقال بدهد.

که معلم و برنامه هایش را دوست داشته باشند).

• چون در این جلسات، بچه ها در کنار بزرگترها هستند و گاه در جلسات، موفقتر از بزرگترها و چشم گیرتر از آنان هستند، احساس شخصیت می کنند و به قسمی از نیاز روائی شان پاسخ گفته می شود. (به ویژه آن که معمولاً بچه ها در این جلسات بیشتر از بزرگترها مورد «توجه» قرار می گیرند و بهتر «پذیرایی» می شوند).

این محاسن سبب شده است که اگر به دوران گذشته زندگی مذهبیهای امروز بنگریم، درمی یابیم که بیش از هر منشأ دیگری، تحت تأثیر چنین اجتماعات کوچکی بوده اند.

نوع تکامل یافته این جلسات، «هیئتهای صندلی دار» و تا حدی دارای برنامه است که برای شرکت بچه ها طرح ریزی شده اند. این گونه جلسات تأثیر افزونتری دارند. شاید بهتر باشد که چشم از تأثیر خانواده و مدرسه و رسانه ها بپوشیم و به تقویت و تصحیح همین جلسات مستمر کمر همت ببندیم تا بتوانیم در آینده گامی مؤثر در راه تربیت دینی بچه ها برداریم.

د- منشأ رسانه ها

با پیروزی انقلاب اسلامی، این امید در دلها زنده شد که رسانه ها - اعم از کتاب و مطبوعات و رادیو تلویزیون - نقش جدی و فعال و مؤثر خود را در تربیت دینی فرزندان جامعه، بر عهده بگیرند. همین خوش باوری سبب شد که بسیاری از خانواده های مذهبی نیز به فکر برنامه ریزی صحیح برای تربیت دینی فرزندان خود نباشند. این امید، جلسات مستمر مذهبی را هم کم رنگ کرد و از فعالیتهای آنان در این زمینه کاست. لکن مع الاسف رسانه ها تاکنون در این خصوص بیسار ناتوان عمل کرده اند.

در میان رسانه ها، «کتاب» وجهی خاص دارد. کتاب در دو صورت «تجاری» و «فرهنگی» آن، در دوازده سال گذشته، به تربیت دینی بچه ها اقبال کرده است. کتابهای تجاری به انگیزه سوء استفاده از علایق مذهبی جامعه تولید شده اند. تشخیص آنها از کتابهای فرهنگی و مشفقانه بسیار دشوار است.

مهمتر از حرکات عمومی جامعه، حرکات مستمر اجتماعات مذهبی است، که در مجموع ظاهراً حرکات مستمر اجتماعات کوچک مذهبی تا امروز بسیار کارساز بوده و در تربیت دینی بچه ها نقش مؤثری داشته است. نکته شایان توجه در خصوص اجتماعات کوچک مذهبی، اعم از هیئتها، جلسات، مساجد و برنامه های ویژه ایام خاص، این است که بچه ها خود به اختیار خود، شرکت در آنها را می پذیرند و در آنجا بحثی از نمره و تنبیه نیست. جنبه رسمی و فورمالینه هم ندارد. حتی در بسیاری از موارد جنبه بازی و یا توأم با بازی نیز پیدا می کند. در کل، شاید اگر برای هیئتها، جلسات خانگی دینی و مساجد، برنامه ریزیهای کارآمدتری بشود، بتواند بار عظیمی از تربیت دینی بچه ها را همین اجتماعات کوچک، بر عهده بگیرد و به مقصد برساند.

اشکال عمده چنین اجتماعات کوچک در چند نکته نهفته است:

• برنامه های جلسات نوعاً تکراری است.

• مخاطبها از نظر سنی مخلوط هستند. از پیرمرد و پیرزن تا کودک، در چنین جلساتی شرکت می کنند.

• جز در موارد معدود کمتر به نیاز و ویژگیهای سنی مخاطب در برنامه ها، توجه می شود.

• انگیزه برای شرکت بچه ها در این جلسات محدود است.

• معمولاً از فعالیتهای جنبی، که بیشتر از خود برنامه ها برای بچه ها جاذبه و انگیزه ایجاد می کند، خبری نیست.

این موارد باعث می شود که نتوانیم به جلسات و هیئتهای مذهبی برای تربیت دینی بچه ها دل ببندیم. اما همین اجتماعات کوچک محاسنی نیز دارد که تا حدی عامل تأثیرگذاری آنها شده است:

• شرکت در آنها آزاد است و برای شرکت نکردن تنبیهی در کار نیست.

• نوع جلسه، معلم جلسه و چگونگی شرکت در آنها را، بچه ها خودشان انتخاب می کنند. (یعنی معمولاً به جلسه ای می روند

اما با تمام این احوال در سالهای اخیر کتابهای مناسبی برای کمک به برنامه‌های تربیت دینی بچه‌ها، نوشته و منتشر شده است. اشکال کار این است که کتاب به تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. مخصوصاً با در نظر گرفتن این مشکل که کتاب خوب، نادر و گران و امکانات چاپ و توزیع محدود است. کتاب باید به صورت برنامه‌ای جنبی در کنار کار جلسات و اجتماعات کوچک و مستمر دینی، به کار گرفته شود تا به تسریع روند تربیت دینی دانش‌آموزان، کمک کند.

همچنین برای مطبوعات ما، تربیت دینی اصل نیست. با این که در اغلب مجلات، صفحه‌ای به مسایل دینی و در کل به تربیت دینی اختصاص یافته است، اما این اختصاص بیشتر جنبه فرمالیته دارد. مطبوعات به دست همه نمی‌رسد و مهمتر این که تحقیقات مطبوعات تأثیر کمتری از کتاب دارند. مطبوعات بیش از کتاب، «جوزده» هستند و به همین دلیل مانند حرکت

در مجموع تصویری کنیم که این امامزاده اگر کور نکند، شفا هم نمی‌دهد.

خلاصه، نگاهی اجمالی به چهار منشأ مهم اشاره شده که پایه‌های تربیت دینی بچه‌ها هستند نشان می‌دهد که دین باوران نمی‌توانند با تکیه بر هر یک یا مجموعه آنها، امیدوار باشند که فرزندانشان مانند خودشان دین باور، بار خواهند آمد.

لذا بر اساس آنچه ذکر شد، چند سوال را مطرح و چند پیشنهاد تقدیم می‌شود. امید این است که این پرسشها فقط نقطه شروعی برای حرکت‌های درست بعدی باشد. برای حرکت‌هایی نظیر این سمپوزیوم که امیدواریم مقدمه برنامه‌ریزیهای درازمدت تربیت دینی کشور بشود. در این سمپوزیوم برخی امثال بنده راه آسان سوال کردن را برگزیده‌اند. اما بعضیها که بهره کافی از علم و تخصص دارند، در اندیشه ارائه راه حلها بوده‌اند. این نکته مبتنی بر واقعیت‌هایی است. و اما سؤالاها به این قرار است:

**\* برای مطبوعات ما، تربیت دینی اصل نیست. با این که در اغلب مجلات، صفحه‌ای به مسایل دینی و در کل به تربیت دینی اختصاص یافته است، اما این اختصاص بیشتر جنبه فرمالیته دارد.**

**\* آیا درست است که «دین» به عنوان «یک درس رسمی» با نمره و تجدیدی و تکلیف شب و غیره - بخصوص در دبستان - مطرح باشد؟ یا بهتر است برای ساعتهای درس دینی دبستانها فکر اساسی‌تری بکنیم؟**

آیا درست است که هر دیلمه از دانشگاه مانده به هر دلیل و یا از همه جا رانده‌ای که از بد حادثه به آموزش و پرورش روی آورده، معلم مدارس ابتدایی بشود و اسف با تری این که تربیت دینی بچه‌های ما و آموزش تعلیمات دینی را بر عهده بگیرد؟

**\* آیا کتابهای دینی فعلی می‌تواند حافظ و مقوم دین فطری بچه‌ها باشد و در تربیت دینی آنها مؤثر واقع شود؟**

**\* آیا وقت آن نرسیده است که تربیت دینی بچه‌ها را با برنامه‌های گذرا که به عنوان آموزش غیر رسمی، در مدارس مطرح شده است، مخلوط نکنیم و برای هر یک برنامه‌ای جداگانه تدارک بینیم؟**

عمومی جامعه، کم تأثیر و یا دارای تأثیری گذرا هستند.

مهمترین رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون است. ناگزیر این نکته گفتنی است که خیلی بیش از مطبوعات، رادیو و تلویزیون دچار جوزدگی شده‌اند. مسلماً از رادیو و تلویزیونی که با گذشت ۱۲ سال هنوز نتوانسته است دو تن گوینده مسلط تربیت کند، تا یک آیه قرآن را غلط نخوانند، نمی‌توان انتظار داشت که برای تربیت دینی بچه‌ها برنامه‌ریزی کند و به صورتی مستمر و تأثیرگذار به اجرای برنامه بپردازد. برای رادیو و تلویزیون سیاست مهمتر از مذهب است و با تاسف در این دورساز مذهب از سیاست جداست. از سوی دیگر کار تولید در صدا و سیما - و بخصوص در سیما - کاملاً تخصصی است. دستگاه رادیو تلویزیون هم تا کنون نتوانسته است تخصص تولید مؤثر را به کسانی که در دو دغدغه تربیت دینی بچه‌ها را دارند، انتقال بدهد.



می بینید که در این پرسشها، بیشتر تاکید ما بر منشأ مدرسه است. چرا که از منشأ رسانه ها، مخصوصاً رادیو و تلویزیون کاملاً قطع امید کرده ایم، همچنین خانواده ها را نیز آن چنان درگیر نان شب و گرفتاریها می بینیم که نمی توانیم باور کنیم فرزندانشان را دقیقاً به رسمیت بشناسند و برای تربیت دینی آنها برنامه بریزند.

از سوالها که بگذریم، پیشنهاد اصلی اینجانب مسئله گرد آمدن متخصصان فن و برنامه ریزی به منظور تربیت دینی است. آن هم برنامه ای که در درجه اول در مدارس قابل اجرا باشد و در درجه دوم جلسات و اجتماعات کوچک مذهبی را تحت تاثیر بگیرد.

در راستای این پیشنهاد کلی، می تواند برنامه تربیت دینی بچه ها دارای ویژگیهای زیر باشد:

\* تا حد امکان آزاد باشد و به انتخاب مخاطبانش تشکیل شود

\* «هنر» در تربیت دینی بچه ها، اصل عمده شناخته شود. تاثیر هنر نادیده گرفته نشود و در این راستا تأثیر بیان غیر مستقیم هنری فراموش نشود. شایان ذکر است که با بهره گیری از هنر مؤثر، حتی می توان دیواره های محدودۀ سنی درک مطالب و مفاهیم را که در روان شناسی رشد مطرح است، شکست. اینجانب در این مورد به تجربه هایی دست زده است و به شکستها و موفقیتهایی نیز نایل آمده است که جای بحث آن نیست، اما لزوم بهره گیری از هنر را برای تأثیر بیشتر و بهتر می نمایاند.

\* تکنولوژی آموزشی با تمام ابعادش که امروزه گستردگی قابل توجهی یافته است، در تالیف کتابها و شیوه تدریس و غیره مورد عنایت قرار گیرد.

و آخرین سخن این که فراموش نکنیم مساجد قدیمی درخت توت یا درخت گردویی داشتند. «بچه ها می رفتند مسجد تا گردو بخورند» آن که مسجد را می ساخت حتماً «درخت

**\* وضعیت اقتصادی نامساعد کارکنان و معلمان آموزش و پرورش، از جمله مریبان پرورشی، راه را بر مطالعه و تحقیق و تجربه بسته است. اگر در این راه مریبان پرورشی موفقتر از معلمها بوده اند، به دلیل اعتقاد شخصی آنهاست.**

باوری» را هم وقف مسجد می کرد. مسجد، هم جای بازی بچه ها بود و هم جای تکبیر گفتن و خودنمایی کردن و هم جای «توت خوردن». چون بچه بودند، لازم نبود که حتماً در صف نماز جماعت بایستند، اما چون بچه بودند، می توانستند از درخت بالا بروند و بازی کنند.

لااقل آنچه امروز می سازیم، کمتر از آنچه پیشینیان ما ساخته اند نباشد. □

(درست مثل جلسات آزاد و مستمر مذهبی در خانه ها و مساجد) \* ویژگیهای سنی و روانی مخاطبان در تدوین برنامه ها ملحوظ شود. این ویژگیها به عنوان درس پایه به گردانندگان جلسات و معلمان درس دینی مدارس انتقال یابد تا بچه ها، خود را در محیطی حس کنند که مطابق میلشان است و در آنها شخصیت لازم را پیدا می کنند.

\* در خصوص انتخاب معلمان دینی کار بیشتری بشود و حتی از نظر مادی وضع آنها به وجهی نیکو و مطلوب تامین شود.

\* در تدوین و تالیف کتابهای دینی اصل بر این باشد که همه انسانها فطرتاً دین خواه و خدا جو هستند. فطرتاً نیاز به نیایش و خدا و پیامبر را حس می کنند و نیاز به این ندارند که دین برایشان استدلال شود. به عبارت دیگر خدا و دین مطلوب برایشان مطرح شود، نه خدا و دین موجودی که در اندیشه اثبات وجود و لزومش باشیم.